

The necessity of recreating ancient Iranian fictions for children

Maryam. Jalali^{1*}
Zahra. Akhlaghi²

1 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2 M.A in Children's and Adolescent Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Email: m_jalali@sbu.ac.ir

Received: 22.03.2022

Acceptance: 04.06.2022

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://spsich.iranmehr.ac.ir>
Vol. 1, No 2, Pp: 113-143
Summer 2022

Original research article

How to Cite This Article:

Jalali, M., & Akhlaghi, Z. (2022). The necessity of recreating ancient Iranian fictions for children, *spsich*, 1(2): 113-143.



© 2022 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Fictions have been with mankind for a long time. Several reasons have been stated for the longevity of this type of story, including the need of humans to narrate and listen to the narrative; One of the most important features of this ancient story format - which has caused its vitality and dynamism - is the transmission from breast to breast, which makes anyone from any geographical region and from any time period, narrate the story in a way. In fact, fictions change and adapt to the times of the narrator and the audience. Many fairy tales are rewritten or recreated by today's authors and presented to the audience as children's stories, while we are faced with an important question regarding the presentation of stories to children: are the teachings of stories suitable for children? Many fairy tales are rewritten or recreated by today's authors and presented to the audience as children's stories, while we are faced with an important question regarding the presentation of stories to children: are the teachings of stories suitable for children.

Keywords: *Fiction, Aunt Susuke, teachings, re-creation.*

لزوم بازآفرینی افسانه‌های کهن ایرانی برای کودکان

مریم جلالی*

زهرا اخلاقی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴ | ایمیل نویسنده مسئول: m_jalali@sbu.ac.ir

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
http://spsich.iranmehr.ac.ir
دوره ۱ | شماره ۲ | صص ۱۱۳-۱۴۳
تابستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(جلالی و اخلاقی، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

جلالی، مریم، و اخلاقی، زهرا. (۱۴۰۱). لزوم بازآفرینی افسانه‌های کهن ایرانی برای کودکان. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، (۲): ۱۱۳-۱۴۳.

چکیده

افسانه‌ها از دیرباز به همراه بشر بوده‌اند. برای طول عمر این گونه داستانی دلائل متعددی بیان شده است از جمله نیاز انسان‌ها به نقل و شنیدن روایت؛ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این قالب کهن داستانی، که باعث مانایی و پویایی آن شده است، انتقال سینه به سینه است که باعث می‌شود هرکس از هر منطقه جغرافیایی و از هر دوره زمانی، داستان را به نحوی روایت کند. درواقع افسانه‌ها همراه با زمانه راوی و مخاطب خود تغییر و خود را با آن سازگار می‌کنند. بسیاری از افسانه‌ها از سوی نویسندگان امروزی بازنویسی یا بازآفرینی می‌شوند و به عنوان داستان کودک به مخاطب عرضه می‌شوند؛ درحالی‌که درباره عرضه قصه‌ها به کودکان با سؤالی مهمی مواجهیم: آیا آموزه‌های قصه‌ها برای کودک مناسب است؟ به همین دلیل یکی از معروف‌ترین افسانه‌های ایرانی (قصه خاله سوسکه) که بارها چاپ شده است، انتخاب و آموزه‌های آن را با ویژگی‌های دریافتی گروه سنی مخاطب (۴ تا ۷ سال) بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که بیشتر آموزه‌های این افسانه برای کودک امروزی مناسب نیست؛ مگر اینکه همچون روند طبیعی تطور افسانه‌ها (تغییر همزمان با جامعه) بازآفرینی و مناسب‌سازی شوند.

کلیدواژه‌ها: افسانه، خاله سوسکه، آموزه‌ها، بازآفرینی.

مقدمه و بیان مسئله

«قصه از کهن‌ترین ایام با زندگی بشر همراه بوده و تا به امروز به عنوان سودمندترین ابزار هنری و تربیتی مورد استفاده او قرار گرفته است. قصه‌ها با موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، دینی، اسطوره‌ای و خنده‌آور، نقش مؤثری در آموزش کودکان دارد.» (رنجبر، ۱۳۹۷: ۱) «افسانه‌ها نوشته شده‌اند، بازنویسی شده‌اند، اقتباس کرده‌اند، گسیخته شده‌اند، به اشتراک گذاشته شده‌اند، دوست‌داشتنی بوده‌اند و موشکافی شده‌اند. علی‌رغم تاریخچه طولانی اصلاح [و بازبینی]، افسانه‌ها هنوز به همراه انتظارات سنگینی درباره شخصیت‌ها، ساختار و پیامشان می‌آیند.» (Dallacqua, 2018: 2)

افسانه‌ها دارای مفاهیم تربیتی و آموزشی هستند که ابعاد گوناگون اجتماعی، روانشناسی و... دارند. همانطور که محمد جعفری در مقاله خود «افسانه‌ها مهم‌ترین گونه ادب شفاهی» بیان می‌کند:

۱. افسانه‌ها دارای ساختمان نقلی و روایی هستند، راوی مشخص و مخاطبان معینی دارند اما مؤلف واحد و مشخصی ندارد.

۲. در افسانه‌ها جعل واقعیت به شکل اغراق‌آمیز صورت می‌گیرد (برای مخاطب حقیقت‌مانندی دارد).

۳. افسانه‌ها خاصیت سرگرم‌کنندگی دارند.

۴. افسانه‌ها آموزنده هستند و تعلیم می‌دهند.

از ویژگی‌های قصه و افسانه اینگونه استنتاج می‌شود که سرگرم‌کنندگی و آموزنده‌بودن و داشتن ویژگی‌های روایی از دلایل مهمی است که باعث نقل و شنیده‌شدن این قالب در طول تاریخ شده است.

«متون شفاهی طی قرن‌های متمادی، از سینه‌ای به سینه دیگر منتقل و متناسب با هر دوره‌ای قطعاتی از آنها کاسته شده و قطعاتی نیز به آنها اضافه گردیده است. در حقیقت ادبیات شفاهی به گونه‌ای مداوم در تطور و تحول بوده و همیشه خود را معاصر می‌کرده است. قسمت‌هایی که با روح زمانه همخوانی داشته‌اند، حفظ شده و آن بخش‌هایی که روح زمانه را در خود بازتاب نمی‌داده از میان رفته‌اند.

روایت‌های هر زمانه بیش از هر چیز بیانگر روح، معرفت و وجدان عمومی همان زمانه بوده‌اند. این موضوع را می‌توان به این گونه شرح داد که روایان هر دوره، به رغم آن که قصه‌ها و حکایات فراوانی در سینه داشته‌اند، در شرایط و موقعیت ویژه، قصه‌هایی را برای روایت انتخاب می‌کرده‌اند که بر اساس درک خودشان، با زمانه تطابق بیشتری داشته‌اند.» (جعفری، ۱۳۸۴: ۷۸) پس افسانه، قالبی است روایی که در طول زمان، به دلیل پویایی و انطباق با شرایط محیط، مانا شده است.

«انسان هر دوره، افسانه خاص آن دوره را آفریده است. به مرور و با گذشت زمان، بخشی از ذهن انسان که به مسائل ادراکی و تعقلی می‌پرداخت، پرورش بیشتری پیدا کرد و در پاسخ‌گویی به مشکلات و مسائل پیرامون خود، به استدلال‌های قوی‌تری نیاز داشت.» (همان: ۸۹)

درعین حال این قالب روایی مفاهیم عمیقی از پرسش‌های بشر، ناخودآگاه جمعی، نموده‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی و... را در خود جای داده و نشانی از رؤیاها و آرزوهای قوام و روایان آن است. یونگ کسی بود که مفهوم ناخودآگاه جمعی را پایه‌گذاری کرد. «یونگ ناخودآگاه جمعی را به عنوان فصل مشترک نوع انسان و منشاء عمده رفتارهای روانی او عرضه کرد و به طریق علمی نشان داد که انسان در فطرت خویش -ناخودآگاه جمعی- با مفاهیم کلی سروکار دارد، او این مفاهیم کلی را صورت مثالی یا کهن‌الگو نامید. صورت‌های مثالی از محتویات مستقل ضمیر ناخودآگاه هستند، افسانه‌ها نیز معمولاً صورت‌های مثالی را تجسم عینی می‌بخشند. یونگ با سال‌ها تحقیق در ادبیات و افسانه‌های ملل مختلف به الگوها و انگاره‌هایی می‌رسد که به تعبیر او اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند.» (پوربختیار، غیبی، ۱۳۹۵: ۴)

«قصه‌ها و افسانه‌ها نیز تبلور جهان‌بینی بشر هستند. خطوط کلی افسانه‌ها در سرزمین‌های گوناگون و در میان اقوام گوناگون، به آفرینش نخستین انسان، دلاوری و جنگ‌آوری پهلوانان و به پایان رسیدن دور زندگی و جهان اشاره می‌کنند، جز در پاره‌ای از جزئیات بسیار نزدیک هستند و وقوع مکرر و همانند درونمایه‌های ناخودآگاه جمعی را در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را گواهی می‌دهند.

افسانه‌پردازی در بطن رؤیاهای آدمی قرار دارد. به گفته یونگ آفرینش هنری و هر کلام جادویی از ناخودآگاه جمعی نشان دارد و از این دریای بی‌کران درونی است که صورت‌های خیال برمی‌خیزد.» (همان: ۵)

«قصه‌ها به رؤیا شباهت زیادی دارند که در آن، دغدغه‌های ذهنی رؤیابین گاه به روشنی و گاه پوشیده در پس پرده نمادها و مجازها و استعاره‌ها منعکس می‌شود. به ویژه اینکه اغلب قصه‌های عامیانه جادویی و عاشقانه ساختاری رؤیایگونه دارند و قابلیت تأویل و رمزگشایی شگرفی در آنهاست که در کمتر گونه روایی دیگری به این فراوانی یافت می‌شود. [...] و در خلال داستان‌های شگفت‌انگیز قهرمانان، تعبیر سمبولیکی وجود دارد که به خواست‌ها، ترس‌ها و تنش‌های ناخودآگاه اشاره می‌کند. به نظر فروید، کارکرد رؤیاها در جوهره خود، تحقق بخشیدن به آرزوهاست. بسیاری از متون روایی از جمله قصه‌ها و تخیلات نویسندگان خلاق نیز با رؤیاها پیوند دارند.» (بیات، ۱۳۸۹: ۹۴) «برونو بتلهایم نیز بر این باور است که رویدادهای خیالی افسانه‌ها (از جمله برآورده شدن آرزوها، پیروزی بر همه حریفان و نابودی دشمنان) با رؤیاها و تخیلات بزرگسالان شباهت دارد.» (همان: ۹۵)

آنچه تا کنون بیان شد نشان می‌دهد که افسانه‌ها داستان‌هایی نیستند که بتوان به سادگی از کنار آنها گذشت. آنها قدمت زیادی دارند و درعین حال زنده‌اند - هرچند همچون مسافری، از هر دوره‌ای از تاریخ و از هر مکانی، سوغاتی و نشانی با خود به همراه دارند - قصه‌ها می‌توانند اطلاعات زیادی از روان و رؤیاهای افراد و مردم جامعه‌ای که آنها را شکل داده‌اند به دست دهند. با توجه به غنای مفهومی افسانه‌ها و ریشه‌دار بودنشان در روان بشر و با توجه به مانایی‌شان، به همان ترتیب تأثیرگذاری زیادی نیز خواهند داشت. «قصه نقش تربیتی و آموزشی ویژه‌ای دارد و از جنبه روان‌شناختی می‌تواند جبران‌کننده کمبودهای زندگی کودک باشد، بهترین وسیله برای رشد کودک و عبور او از مرحله کودکی به بزرگسالی خواهد بود. خصوصاً داستان‌های عامیانه که اغلب از روند زندگی مردم، الهام گرفته و قادر است کودک را به شناخت نیازهای بشری، داد و ستدهای اجتماعی، کنش‌ها و واکنش‌ها و... توانا سازد و آهسته‌آهسته او را برای زندگی و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها آماده کند

[...] پس با قصه، این وسیلهٔ محبوب و دوست‌داشتنی و قابل ادراک، می‌توان به اهداف تربیتی رسید. می‌توان کودک را تشویق کرد تا به دریافت دانش و اندیشه‌های روشن نائل گردد.» (رنجبر، ۱۳۹۷: ۱-۲)

امروزه تربیت فرزندان دغدغهٔ بسیاری از والدین است و خیلی از آنها از قالب روایت یا همان نقل قصه برای نیل به هدف خود استفاده می‌کنند. «هدف‌های تربیتی نه تنها باید مورد توجه معلمان و والدین باشد بلکه باید مورد توجه تمام شهروندان قرار گیرد زیرا آیندهٔ هر جامعه را شکل می‌دهد.» (آرمند، ۱۳۹۸: ۱)

«گرت بیستا از دیدگاهی رسمی، سه عنصر هر نظریهٔ تربیتی را شناسایی کرده است: هدف، محتوا و فرآیند. هدف به این واقعیت اشاره می‌کند که تربیت متضمن رشد هدایت‌شدهٔ کودکی در جامعه است نه تحولی ساده [...] محتوا به این واقعیت اشاره دارد که هر رابطه‌ای بین یادگیری و یاددهی به عامل دومی مربوط است که موضوع اصلی از نظر شناخت، مهارت‌ها و نگرش‌هاست. [...] فرآیند اشاره به این واقعیت است که تربیت شکل خاصی از ارتباط متقابل زمان‌مند است که واقعیت مخصوص خود را دارد.» (حاجی پور، ۱۳۹۹: ۳) بنابراین ضروریست که پیش از روایت داستان و نشر و انتقال آن، ابتدا به هدف روایت و مفاهیم و آموزه‌های آن بپردازیم و با توجه به گروه سنی مخاطب، تصمیم بگیریم که آن روایت چگونه منتقل شود.

«در این بین، روایت داستان برای مخاطب کودک از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است [...] هرگز نمی‌توان جایگاه و اهمیت خاص قصه‌ها را در روشنگری ذهن کودکان فراموش کرد و نادیده گرفت. زیرا نه تنها فطرت کودکان با آن مأنوس و مألوف است بلکه مفیدترین راه انتقال پیام، قصه‌گویی است. قصه می‌تواند محرکی برای بالابردن سطح کتابخوانی در کودکان باشد و حوزهٔ مطالعاتشان را گسترش دهد و ذوق و علاقه‌شان را به خواندن کتاب برانگیزد. کودک بر اساس سخنان و رفتار شخصیت‌های داستان می‌تواند به درستی و نادرستی اعمال و رفتار خود پی ببرد و درس‌های ارزنده‌ای بیاموزد چنانکه به نحوی خلاقانه و با دیدی انتقادی به ابراز وجود خود بپردازد. [...] تخلیشتان پویا و زنده می‌شود و ذهنشان فعال‌تر

می‌گردد و قادر خواهند بود با دنیای پیرامون خود ارتباط پیدا کنند.» (رنجبر، ۱۳۹۷: ۳) با وجود تمام جنبه‌های مثبت قصه‌گویی و شنیدن قصه، نمی‌توان به این نتیجه رسید که هر افسانه و قصه‌ای را برای مخاطب نقل کرد. مخاطب افسانه‌ها گاهی در سنین حساسی هستند که تأثیرپذیری بالایی از اطراف دارند. برای مثال «۵ و یا ۷ سال نخستین زندگی را زمانی می‌دانیم که در آن مبانی تربیت اجتماعی شکل می‌گیرد. [...] کودک در این سنین تحت تأثیر حرکات و رفتارهای اجتماعی خانواده خویشتن قرار می‌گیرد [...] و خانواده نیز موظف است که از همان سال‌های نخستین کودکی، فرزند خویشتن را با مسائل و روابط اجتماعی مورد نیازش آشنا گرداند.» (ایمانی، ۱۳۶۷: ۴۲)

پس نیاز است بررسی کنیم که افسانه‌هایی که امروزه در حال انتشارند و مادران و پدران برای فرزندان و یا کودکان به تنهایی آن‌ها را می‌خوانند، چه محتوایی را و با چه هدفی به مخاطب منتقل می‌کند. پس یکی از افسانه‌هایی را که تا کنون توسط ناشران متعددی چاپ شده و در ایران افسانه‌ای شناخته‌شده و پرتکرار است انتخاب کردیم (خاله سوسکه^۱) و از طریق بررسی مقالات پیشین و همچنین تحلیل محتوای کیفی به بررسی واحدهای معنایی پرداختیم (واحد تحلیل را در این پژوهش، جملات داستان در نظر گرفتیم) تا مشخص کنیم که این داستان پرترفدار که مفاهیم روانشناسانه بسیاری را منتقل می‌کند؛ چه محتوایی را به کودک منتقل می‌کند و آثار تربیتی آن چه خواهد بود. به دلیل اینکه مخاطب داستان‌های منتشرشده عموماً کودکان ۴ تا ۷ سال هستند، این تحقیق را درباره کودکان این گروه سنی انجام دادیم. پاسخ به پرسش پژوهش را در سه مرحله بررسی خواهیم کرد؛ ۱. آیا افسانه‌ها و به طور خاص قصه خاله سوسکه اصلاً برای مخاطب کودک شکل گرفته است؟ ۲. مفاهیمی که این افسانه منتقل می‌کند چیست؟ ۳. با توجه به ویژگی‌های روانشناسی کودک ۴ تا ۷ سال، مفاهیم ارائه‌شده در این قصه، ممکن است چه تأثیراتی بر مخاطب بگذارد؟ درنهایت به بررسی قالب‌های مطلوب ارائه

۱. این پژوهش براساس افسانه خاله سوسکه، نسخه فضل الله صبحی مهتدی (مهتدی، ۱/۱۳۸۸: ۶۹-۱)

(۷۸) انجام شده است.

قصه‌ها با توجه به عصر کنونی می‌پردازیم که غیر از روایت سینه به سینه و کتاب، می‌توان به دو گزینه رسانه صوتی و صوتی تصویری اشاره کرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی‌های ساختاری و محتوایی با پیشینه درازمدت و ارزشمندی از مطالعات درباره افسانه‌ها مواجهیم. مطالعاتی که بر روی جنبه‌های مختلف افسانه‌ها شکل گرفت و در نتیجه آنها، جنبه‌های روانشناسی و آموزشی قصه‌ها برجسته شد؛ همان رویکردی که در این مقاله اتخاذ کردیم تا از طریق آن به مطالعه موردی قصه خاله سوسکه بپردازیم. «با مطرح شدن نظریات یونگ درباره ناخودآگاه جمعی و انگاره کهن‌الگویی و طرح دیدگاه‌های آلفرد آدلر درباره عقده حقارت، کمال‌طلبی و جبران بیش از اندازه، افسانه‌ها نیز از حوزه تأثیر این نظریه‌ها برکنار نماند. [...] در کنار اینها، کسانی چون م. لوفلر دلاشو علاوه بر رویکرد روان‌شناختی، با برگزیدن از ظاهر قصه‌ها در جست‌وجوی بطن مستور آنها برآمدند و به کاربست آموزه‌های حکمت و معرفت و آداب و مناسک جادویی در قصه‌ها پرداختند.» (بیات، ۱۳۸۹:

(۸۸)

پژوهش‌هایی که درباره افسانه خاله سوسکه به طور خاص انجام شده‌اند و به پژوهش ما نزدیک‌ترند بدین شرح است: «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه» اثر فریده پورگیو و مسیح ذکاوت و «خاله سوسکه که بود و چه کرد؛ جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی ایران» اثر هانا ناصرزاده، دو مقاله‌ای هستند که به موضوع مقاله حاضر نزدیکند اما با رویکرد تربیتی به آن نپرداخته‌اند بلکه بیشتر جنبه‌های جامعه‌شناسی آن را بررسی کرده‌اند. همچنین در زمینه روایت‌شناسی خاله سوسکه پایان‌نامه مهنوش ترابی پاریزی را با عنوان «روایت‌شناسی افسانه‌های خاله سوسکه، بز زنگوله پا و کک به تنور» در دسترس داریم. مقاله‌ای نیز به نام «بررسی سیر تحول تاریخی تصویرگری در بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های داستان خاله سوسکه» در زمینه تاریخچه تصویرگری‌های این قصه موجود است که زهرا ناظمی و مسیح ذکاوت آن را به رشته تحریر در آورده‌اند.

مقاله‌هایی هم وجود دارد که به بررسی مخاطبان افسانه‌ها پرداخته‌اند. «آیا کودکان مخاطب افسانه‌های شاه و پریان هستند؟» اثر دکتر افسانه‌وارسته‌فر و «مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان» اثر علی مراد خرمی دو مقاله‌ای است که به این موضوع پرداخته‌اند.

داستان خاله سوسکه

روزی پدر خاله سوسکه به خاله سوسکه می‌گوید که پیر شده است و نمی‌تواند خرج او را بدهد و دخترش باید به دنبال همسری به نام رمضان در همدان برود. خاله سوسکه با شنیدن این حرف، بزک می‌کند و به طرف همدان به راه می‌افتد. در راه با صاحبان مشاغل مختلف روبه‌رو می‌شود. هر مردی از خاله سوسکه می‌پرسد کجا می‌رود و از او می‌خواهد زنش بشود. و خاله سوسکه از هر کدام می‌پرسد که اگر زن او شود، او را با چه چیز می‌زند. هر صاحب شغلی، ابزاری از کار خود را همچون سنگ ترازو، ساتور و... را نام می‌برد و می‌گوید که خاله سوسکه را با آن می‌زند. خاله سوسکه می‌رود و می‌رود تا اینکه به آقاموشه می‌رسد. آقاموشه، خاله سوسکه را با احترام نام می‌برد و در جواب این سؤال خاله سوسکه که موقع دعوا، او را با چه می‌زند، جوابی پسندیده می‌دهد (دمم را در سرمه می‌زنم و به چشمت می‌مالم). خاله سوسکه و آقاموشه ازدواج می‌کنند. روزی خاله سوسکه برای شستن لباس‌ها لب آب می‌رود و ناگهان در آب می‌افتد. آقاموشه خبردار می‌شود و به سرعت به لب آب می‌آید و همسرش را نجات می‌دهد. خاله سوسکه مریض می‌شود و حکیم می‌گوید که باید شوربای شلغم بخورد. آقاموشه شروع می‌کند به پختن شوربای شلغم اما هنگام به‌هم‌زدن شوربا توی دیگ می‌افتد و می‌میرد. خاله سوسکه بعد از آن اتفاق، برای همیشه سیاه‌پوش می‌شود.

«افسانه خاله سوسکه، افسانه‌ای است که جنبه‌های قومی و بومی دارد و برخاسته از فکر عامه است. این افسانه زنجیره‌ای بسیار کهن که هنوز رونق خود را حفظ کرده و دارای روایات متعدد و فراوانی است یک قصه زنجیره‌ای برگرفته از زندگی عامیانه مردم است که به یک مشکل فرهنگی در زندگی زنان در جامعه - انتخاب همسر - و تلاش برای یافتن چاره و رفع آن اشاره می‌کند. برخی خاله

سوسکه را به عنوان متل معرفی می‌کنند و آن را قصه‌ای سرگرم‌کننده می‌دانند که نکته‌های آموزشی و اخلاقی ندارد.» (ترابی پاریزی، ۱۳۹۵: ۲۳) «این موضوع هنجارشکنانه است و برای نخستین بار چنین موضوعی (اینکه یک زن از خانه خارج شود و در جامعه‌ی سنتی خودش به خواستگاری برود و...) مطرح شده است، خاله سوسکه از نظر موضوع بکر و بدیع است چرا که موضوع این افسانه انتخاب زنان جامعه خویش را به چالش می‌کشد.» (همان: ۲۶)

بحث نظری

بخش اول

همواره عده‌ای از نویسندگان و ناشران به بازنویسی افسانه‌های مختلف و نشر آن‌ها پرداخته‌اند و اکثراً افسانه‌ها را به عنوان منبع مناسبی برای مخاطبان کودک و نوجوان به فروش رسانده‌اند. افسانه‌ی خاله سوسکه نیز از این امر مستثنا نبوده و از جمله افسانه‌هایی است که در ایران بارها و بارها توسط ناشران و نویسنده‌های مختلف چاپ شده و در انواع هنرها از جمله تصویرگری، تئاتر، سینما و... وارد شده است. اولین سوآلی که با آن مواجهیم و به نزدیک‌شدنمان به هدف این پژوهش کمک می‌کند، اینست که مخاطب افسانه‌ها چه کسانی‌اند؟ قصه‌هایی از خاله سوسکه که امروزه برای مخاطبان ۴ تا ۷ سال روایت می‌شود، آیا در اصل برای کودکان به وجود آمده است؟ افراد متفاوت در این باره نظرات متفاوتی دارند.

«به نظر بتل‌هایم، افسانه‌ها به کودکان درس گذشت و امید می‌دهد. بزرگسالی برای نوجوان دختر، به معنای ازدواج کردن و بیدار شدن در آغوش شاهزاده‌ای رؤیایی است که او را به قصر خود می‌برد: این، پایانی خوش و رهایی از غم و غصه و گرفتاری است. و در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، در جوامعی پویا که هنجارها و ارزش‌ها به طور دائم در حال دگرگونی است، چگونه می‌توان چنین محتوایی را باور داشت؟ افزایش سطح تحصیلات دختران، افزایش سن ازدواج، تغییر خواسته‌های پسران و دختران از ازدواج، وجود خانواده‌های تک‌والدی (زنان یا مردان طلاق‌گرفته همراه فرزند خود)، افزایش سطح توقع دختر و پسر از زندگی مشترک و... هنجارهایی جدید است که با هنجارهای افسانه‌ها بسیار متفاوت است. راه‌حل‌های افسانه‌ها،

دیگر با شرایط زمانه هماهنگی ندارد. حتی می‌توان از اینکه افسانه‌ها همه با پایان خوش تمام می‌شود ولی در زندگی کودکان امروزی خوشی و گرفتاری از پی هم می‌آید، نگران بود.» (وارسته فر، ۱۳۸۷: ۴۶) دکتر وارسته‌فر در ادامه خاطرنشان می‌کند که از دید جامعه‌شناسان، جامعه‌ای که درکی از مفهوم کودکی نداشته است، نمی‌توانسته برای کودک داستان‌سرایی کرده باشد و تفسیر روان‌کاروانه کودکی، مربوط است به جامعه مدرن. حال آنکه افسانه‌ها در جامعه‌ای ماقبل جامعه مدرن به وجود آمده‌اند. اما در این مباحثه، افراد با نظریات متفاوت، دلایل خود را دارند. «یکی از پژوهشگران ادبیات کودک می‌نویسد: افسانه در ابتدا، همچون ابزاری مادی و معنوی در خدمت انسان‌ها قرار گرفت که میراث فرهنگی خود را از راه حافظه قومی منتقل می‌کردند. یکی از ابزارهایی که انتقال حافظه قومی را ممکن می‌ساخت افسانه بود و به ویژه باید گفت که افسانه، مناسب‌ترین وسیله برای انتقال حافظه قومی به کودکان محسوب می‌شد. کودکان، همان‌طور که امروزه از آموزش مستقیم بی‌زار هستند، قطعاً در گذشته نیز چنین بوده‌اند. افسانه‌ها، حافظه قومی را از راهی غیرمستقیم به کودکان آموزش می‌دادند. نویسنده کتاب *ادبیات عامیانه/ایران عقیده* دارد، آن بخش از داستان‌های عوام که گوینده آن، زنان هستند، درست و شش‌دانگ متعلق به بچه‌هاست. واقعیت این است که ما برای این ادعا که مخاطبان اصلی افسانه‌ها کودکان هستند، شواهد کافی در دست نداریم.» (خرمی، ۱۳۹۲: ۱۱)

اگرچه بین پژوهشگران و منتقدین درباره اینکه مخاطب افسانه‌ها چه کسانی‌اند اختلاف نظر وجود دارد، اما به نظر نگارنده، بهتر است بگوییم در این زمینه حکم مطلق وجود ندارد بلکه هر قصه باید با توجه به عناصر ساختاری‌اش اعم از شخصیت، بن‌مایه، درونمایه، موضوع، گره‌افکنی و... بررسی و قضاوت شود. برای مثال در این تحقیق که در حال بررسی افسانه خاله سوسکه هستیم، پس از تحلیل محتوای داستان و تطبیق با ویژگی‌های روانشناسی مخاطبان ۴ تا ۷ سال، مشخص خواهد شد که چرا این داستان، برای کودکان مناسب نیست و حتی اگر در ابتدای شکل‌گرفتنش، برای کودکان تعریف می‌شده است، اکنون نمی‌تواند به همان صورت اولیه‌اش برای کودک نقل شود.

بخش دوم

اکنون به سؤال دوم پاسخ می‌دهیم: محتوا و هدف افسانه‌ها و خصوصاً افسانه خاله سوسکه چیست؟ در نظر داشته باشیم که مفاهیم موجود در افسانه‌ها، هنگام روایت، چه به صورت خودآگاه و چه ناخودآگاه به مخاطب منتقل می‌شوند و با در نظر گرفتن «علاقه مفراط کودکان به رسانه [و] تأثیر پذیری سریع و عمیق تر آنان» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱) این آثار، هم بیشتر و هم عمیق‌تر وارد ذهن کودک می‌شود و بر آنها اثر می‌گذارد. به گفته دلاکوا، زاپیس در کتاب شیر و تک‌شاخ می‌گوید: «افسانه‌ها به خوانندگان کمک می‌کند تا دنیای خودشان را بفهمند و یا تغییر دهند، همانطور که [دنیایی] داستانی را امتحان می‌کنند.» (Dallacqua, 2018: 3)

«در بیشتر قصه‌ها هدف غایی، جفت‌جویی است. پایان‌بندی بسیار رایج در بیشتر قصه‌های عامیانه، عروسی است و نزدیک به هفتاد درصد افسانه‌ها با ازدواج قهرمان به پایان می‌رسند.» (بیات، ۱۳۸۹: ۹۰) «خالقان و راویان گمنام قصه‌ها، بیش از آنکه دغدغه آموزش اخلاق را داشته باشند، در قالب قصه از چارچوب‌های ذهنی خود درباره رخدادهای تلخ و شیرین زندگی پرده برداشته‌اند؛ رویدادهایی همچون تولد، ازدواج، صاحب فرزند شدن، رقابت در عشق و... [...] قصه‌ها هم کهن‌اند و هم مسائل و مصائب زنان را در طول تاریخ و به ویژه دوره‌های متأخر بازتاب می‌دهند. [...] واقعیت‌های تلخ و خشن زندگی را نشان می‌دهند؛ برخی از آنها هم جهانی رؤیایی و آرمانی‌ای را بازتاب می‌دهند که زنان و دختران آرزوی آن را دارند.» (همان: ۱۰۷)

در نتیجه در افسانه‌ها آرزوها و امیال راوی و یا دختران بالغ دوران روایت مشخص می‌شود و همین آرزوها به مخاطب نیز منتقل می‌شود و اهداف و ارزش‌های او را در زندگی شکل می‌دهد. مفاهیم منتقل شده «آن بخش از هدف‌های آموزشی است که سبب تغییر در نگرش‌ها، عواطف، علایق و ارزش‌ها می‌شوند و شامل پنج مرحله دریافت، پاسخ، ارزش‌گذاری، سامان‌دهی و درونی‌کردن ارزش‌ها می‌شود.» (آرمند، ۱۳۹۸: ۳) و زندگی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اکنون به طور خاص به مثال‌هایی از تحلیل محتوای قصه‌ خاله سوسکه و آموزه‌های انتقالی آن می‌پردازیم:

• «من دیگر نمی‌توانم خرج تو را بدهم، پیر شده‌ام و زمین‌گیر، پاشو، فکری به حال خودت بکن!

گفت: چه کنم، کجا برم؟

گفت: شنیده‌ام در همدان عمو رضانی است پولدار که از دخترهای ریزه نقش خوشش

پاشو برو خودت را به او برسان، که اگر همچین کاری بکنی و خودت را توی حرم‌سرایش بیندازی نانت توی روغن است!

خاله سوسکه وقتی از پدرش این حرف‌ها را شنید گفت: راست می‌گویی! ما توی این خانه لنگه کفش کهنه شدیم، از این در به آن در می‌افتیم.»

۱. نگرانی از مجرد ماندن ۲. ترس از فقر ۳. بیان معیارهای جنسی (عمو رمضان از دختران ریزنقش خوشش می‌آید) ۴. بیان کلیشه‌ چند همسری مردان (داشتن حرم‌سرا) ۵. بیان این برساخته که همسر پولدار داشتن یعنی خوشبختی (اگرچه در نهایت تصمیم خاله سوسکه به مخاطب می‌آموزد که خوشبختی در پول نیست بلکه در مهر و محبت است اما سؤال اینست که کدام درونمایه برجسته‌تر است؟) ۶. آموزش استقلال (اما با توجه به ویژگی استقلال‌طلبی کودک در دوره سنی ۴ تا ۷ سال که بیشتر درباره کارهای شخصی و ابتدایی مصداق پیدا می‌کند، کسب استقلال برای شروع سفر با هدف یافتن شوهر، آموزه مناسبی برای مخاطب این گروه سنی نیست.)

هنگامی که در راه، صاحبان مشاغل درباره مقصد خاله سوسکه از او می‌پرسند او اینگونه پاسخ می‌دهد:

• «می‌روم تا همدان، شو کنم بر رمضان، روغن به بستو بکنم، آرد به کندو بکنم. نان گندم بخورم، غلیون بلور بکشم، منت بابا نکشم.»

۱. برای ازدواج، باید جست‌وجو کرد. ۲. برای جست‌وجوی شوهر باید سختی‌هایی را تحمل کرد مانند سفر (در این داستان به تنهایی به شهری دیگر سفر می‌کند). ۳. خانه شوهر (رمضان پولدار) باعث می‌شود وضع زندگی بهتر شود. ۴. زندگی در خانه پدری، مطلوب نیست و به نوعی تحمل منت دیگران است. ۵. معیارهای زندگی خوش را بیان می‌کند (قلیان و خوردن نان گندم و...) که در کنار دیگر قرائن نشان می‌دهد خاله سوسکه منسوب است به قشر اقتصادی پایین جامعه. ۶. صحبت با افراد غریبه درباره اهداف و مقاصد بلامانع است.

ممکن است «این الگو بیشتر نشان‌دهنده آرزوها و رؤیاهای زنان و دختران باشد تا رویدادی واقعی در زندگی آنان. [...] بر اساس مطالبی که در توضیح الگوهای مشترک قصه‌های عاشقانه ذکر شد، این قصه‌ها با فرایندی شبیه به فرایندهای رؤیا، دغدغه‌ها و مشکلات و یا رؤیاها و آرزوهای زنان و دختران را در جامعه مردسالار نشان می‌دهند.» (بیات، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

• «رفت جلوی آئینه و بزک و هفت قلم آرایش کرد، به صورت و لپش سفیدآب و سرخاب مالید، میان ابروهایش را خط کشید و به گوشه لپش خال گذاشت. به چشم‌هاش سرمه کشید. ابروها را هم وسمه گذاشت و دستش را هم با حنا نگاری کرد و روی موهایش هم زرک ریخت. آن وقت از پوست پیاز پیرهنی درست کرد و پوشید و از پوست سیر روبندی زد و از پوست بادنجان چادری دوخت و به سر کرد و از پوست سنجد هم یک جفت کفش به پا کرد. و با چم و خم و کش و فش و آب و تاب، مثل پنجه آفتاب، آمد بیرون.»

۱. «زیبا و محبوب بودن در رؤیا تجلی رؤیای زنان درباره موقعیت برجسته زیبایی ظاهری است.» (همان: ۱۰۹) ۲. بیان معیارهای زیبایی و بیان این نکته که برای یافتن خواستگار/همسر، باید خود را با آرایش زیبا کرد.

• «گفت: آگه من زنت بشم، وقتی که دعوامان شد مرا با چی می‌زنی؟»
۱. پذیرفتن اینکه مرد، زنش را کتک بزند طبیعی است. (سؤال این نیست که آیا مرا می‌زنی یا نه! بلکه می‌پرسد مرا با چه چیز می‌زنی؟)

- «آقاموشه» [آرخلق قلمکار پوشیده بود، شب کلاه ترمه به سرش و تنبان قصب به پاش. ...] گفت: خوب آگه یه روزی روزگاری از دست من اوقات تلخ شد، مرا با چی می‌زنی؟
گفت: با دم نرم و نازکم
گفت: راستی راستی می‌زنی؟
گفت: نه دمم را به سرمه می‌زنم و به چشمت می‌کشم
گفت: حالا که این طور است زنت می‌شم!
- ۱. «آرزوی ازدواج با کسی که هم عاشق واقعی دختر باشد و هم دختر او را انتخاب کرده باشد.» (همان: ۱۰۸) ۲. بیان معیارهای ازدواج؛ همچون ظاهر (همانطور که خاله سوسکه نیز تلاش می‌کند ظاهرش را زیبا نشان دهد)، مهر و عطوفت (نقطه مقابل پاسخ خواستگاران قبلی)
- نکته: بررسی تک‌تک افراد توسط خاله سوسکه نشان‌دهنده چند نکته است: ۱. رؤیای سرکوب‌شده خواستگاری دختر از پسر و آزادی در انتخاب همسر ۲. «ترس از ازدواج‌های اجباری و آرزوی داشتن خواستگار یا همسر محبوب در مقابل خواستگار فعلی که نزد دختر منفور است.» (همان)
- «خاله سوسکه افتاد توی خانه‌داری.
یک روز عرق چین و پیراهن و زیرشلواری آقا موشه را برد دم آب که بشورد.»
۱. آموزش مؤلفه‌های زن ایده‌آل‌ها و وظایف او
هنگامی که خاله سوسکه در آب می‌افتد از شخصی می‌خواهد تا به آقا موشه خبر دهد و بگوید:
- «نازت، نازنیت، گل بستانت، چراغ شبستانت، تو آب افتاده، خودت را با نردبان طلا برسان و از آب بکشش بیرون.»
۱. مرد باید زنش را بسیار دوست بدارد و برای او هرکاری بکند. ۲. ارزش طلا و طلا دوستی.
- «آقا موشه افتاد توی دیگ آش، خاله سوسکه رفت سر دیگ، دید آقا موشه پخته و بریان توی دیگ آش شنا می‌کند.»

۱. «نگرانی زن از اینکه بعد از ازدواج، همسرش را از دست بدهد.» (همان) ۲. وجود خشونت‌هایی که برای کودک ۴ تا ۷ ساله اصلاً مناسب نیست و باعث ایجاد ترس در او می‌شود؛ زیرا همانطور که برک در کتاب خود اشاره می‌کند ترس‌ها به دلیل تخیل واضح کودکان و مشکل در درک تفاوت بین ظاهر و واقعیت در این دوره شایعند. از طرفی در این سنین انواع پرخاشگری نیز شدت می‌یابد. بنابراین، مضمون این بخش قصه هم باعث ایجاد ترس در کودک و هم افزایش زمینه‌های پرخاشگری می‌شود.

«به این ترتیب، زنان راوی قصه‌ها به دلیل همذات‌پنداری با قهرمان زن داستان، گذشته خیالی و آرزوهای دست‌نیافت‌خورده خود را در قالب قهرمان زن داستان متجلی می‌بینند.» (همان: ۱۱۱) و با روایت آنها برای مخاطب، این مفاهیم را به عنوان آموزه‌هایی مقبول به مخاطب کودک خود منتقل می‌کنند. مفاهیمی که تحت تأثیر گفتمان غالب دوره‌ای خاص هستند و ایده‌آل‌های آن دوره را بیان می‌کنند. «نهادینه کردن رفتارهای مناسب جنسیتی این واقعیت را نشان می‌دهد که افسانه‌ها از طریق گفتمان غالب ایجاد و بازتولید می‌شوند. هدف اصلی ساختار جنسیتی در فرهنگ مردسالاری، آماده کردن دختران جوان برای عشق رمانتیک و تمرین‌های دگرجنسگرا است. دختران می‌فهمند که ارزششان در تمایل مردان به آنها نهفته است و خصوصیات و کیفیت‌هایی که مطلوب بودن آنها را تضمین می‌کند در داستان‌های فرهنگی [شان] آشکار شده است. اگرچه دختران این موقعیت‌ها را منفعلانه نمی‌پذیرند اما به طور فعالانه‌ای ذهنیت‌های خود را در پاسخ به قدرت گفتمان و ایدئولوژی می‌سازند.» (Parsons, 2004: 136) با توجه به ادعای این نویسنده، حتی ممکن است روایت افسانه‌هایی مردسالار از این قبیل با هدف آماده کردن دختران برای ازدواج، نتیجه معکوس دهد و تقابل دختران را بیشتر بریبانگیزاند و موجب افراط و تفریط شود.

بخش سوم (بیان ویژگی‌های روانشناسی کودکان ۴ تا ۷ سال و بیان آثار تربیتی قصه خاله سوسکه بر آنها)

بعضی از نسخه‌های منتشرشده این داستان حدوداً برای مخاطبان بین ۴ تا ۷ سال منتشر می‌شود که در بیشتر این موارد، داستان توسط والدین برای کودک خوانده می‌شود. کودک در این دوره سنی، ویژگی‌هایی دارد که ما را حساس می‌کند تا بررسی کنیم که آیا نقل و روایت هر نوع افسانه‌ای برای او توجیه‌پذیر است یا باید درباره نقل و بازنویسی برخی افسانه‌ها تجدید نظر کرد. همانطور که پیش‌تر بیان شد، نمی‌توان حکم کلی داد و تمام قصه‌ها را مناسب کودک دانست و یا روایت هر نوع قصه‌ای را رد کرد. صحیح‌تر آنست که درباره هر قصه‌ای و حتی دقیق‌تر درباره هر درونمایه، بن‌مایه و... ای به طور جداگانه بحث و بررسی و حکم کرد. در این پژوهش به طور خاص به قصه خاله سوسکه پرداختیم و اکنون به بررسی ویژگی‌های کودکان ۴ تا ۷ سال طبق نظریات اریکسون، پیاژه و... می‌پردازیم.

نظریات اریکسون:

- اریکسون، دوران کودکی و نوجوانی را به چند مرحله تقسیم می‌کند. گروه سنی‌ای که در این تحقیق به عنوان مخاطب داستان‌های خاله سوسکه انتخاب شد تقریباً با مرحله سوم و چهارم رشد از نظر اریکسون مطابقت می‌کند. بنابر آن به بررسی ویژگی‌های این دو مرحله می‌پردازیم:

«مرحله سوم: ابتکار در برابر احساس خطا و تقصیر»

پس از آنکه کودک به کسب استقلال نائل آمد، وارد مرحله سوم می‌شود. مرحله‌ای که در آن می‌تواند دارای ابتکار شخصی در سازماندهی فعالیت خود باشد. [...] کودک از این پس به خاطر لذت اشتغال و فعال بودن به عمل می‌پردازد، سازماندهی می‌کند و خود را در مقابل وظیفه معینی می‌سنجد. در این مرحله کودک به بازخوردی مثبت مجهز می‌شود و خود را برای انجام وظایف سازنده آینده آماده نشان می‌دهد. [...] این مرحله همزمان با مرحله فرویدی عقده ادیپ است که با کشش بارز کودک نسبت به والد جنس مخالف مشخص شده است. هنگامی که کودک بر این موقعیت مشکل غلبه پیدا کند خود را با والد هم جنس خویش همسان می‌سازد و اندک اندک هویت جنسی خود را به دست می‌آورد. [...] فرآیند اجتماعی شدن برحسب سنت‌های فرهنگی جنبه‌های گوناگون می‌یابد ولی بسیاری از

روان‌شناسان معتقدند که انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی مشترکی در همه کودکان و همه فرهنگ‌ها وجود دارند که عبارتند از :

۱) میل به مورد علاقه‌بودن، مورد توجه‌بودن و مورد قبول قرارگرفتن. ۲) میل به اجتناب از احساس نامطبوعی که معمولاً همراه تنبیه یا طرد است. ۳) تمایل به تقلید کارهای دیگران ۴) میل به شبیه‌بودن به افراد خاصی که کودک آنها را محترم می‌شمارد، تحسین می‌کنند یا دوست دارد.

فرآیند همسان‌سازی نشان‌دهنده این میل عمیق است. میلی که به نظر «فروید» در تشکیل وجدان اخلاقی، نقش‌های جنسی و بازخوردهای اجتماعی اهمیت فراوان دارد و به اجتماعی‌شدن کودک منتهی می‌شود. [...]

مرحله چهارم: تحقق عمل در برابر احساس کهنتری

[...] در این هنگام او دیگر آماده شده است تا محیط اجتماعی را بپذیرد. این لحظه‌ایست که کودک در جوامع امروزی به مدرسه می‌رود. [...] می‌خواهد به طور مؤثر در فعالیت‌های بزرگسالان شرکت کند و به کسب استعدادهایی که بزرگسالان دارند در هر قلمروئی دست یابد.» (منصور، دادستان، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۴)

در این بخش از نظریات اریکسون با چند نکته مهم درباره کودکانی که مخاطب قصه‌های خاله سوسکه هستند مواجه می‌شویم. این گروه سنی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. کودک برای انجام وظایف آینده خود را آماده نشان می‌دهد.
۲. کودک خود را با والد همجنس خویش همسان می‌سازد و کم‌کم هویت جنسی خود را به دست می‌آورد.
۳. تمایل به تقلید کارهای دیگران دارد.
۴. میل به شبیه‌بودن به افرادی دارد که کودک برای آنها احترام قائل است، تحسینشان می‌کند یا آنها را دوست دارد.
۵. کودک آماده می‌شود تا محیط اجتماعی خود را بپذیرد.
۶. کودک تمایل دارد تا استعدادهایی را که بزرگسالانش در هر زمینه‌ای دارند کسب کند.

این نکته‌ها کاملاً روشن می‌کند که کودک در این سن مستعد دریافت مفاهیم و الگوها است. داستان خاله سوسکه نیز درونمایه و بن‌مایه‌هایی را به عنوان الگو بیان می‌کند که لاجرم با روایت کردن این داستان، به مخاطب منتقل می‌شود. درواقع ویژگی‌هایی مثل تمایل به تقلید دیگران و بزرگسالان، پذیرفتن محیط اجتماعی و آمادگی برای انجام وظایف آینده، اگر در حین روایت داستان خاله سوسکه اتفاق بیفتد، نتایج منفی‌ای به بار خواهد آورد. چراکه این قصه «چیرگی گفتمان مردسالار و برتری مرد بر زن (تضاد دوگانه مرد/زن) را می‌نماید؛ استقلال اقتصادی را به مرد و وابستگی اقتصادی را به زن نسبت می‌دهد؛ رابطه زن - طبیعت را باز نشان می‌دهد؛ بدن و معیارهای زیبایی‌شناختی آن را تعریف می‌کند؛ شیوه خطاب زنان را می‌آموزد؛ نقش و جایگاه اجتماعی زنان را مشخص می‌کند و نقش «مقدس» همسری (و در نهایت مادری) را غایت آنان قرار می‌دهد. از طرف دیگر تمام مردهایی که به خاله سوسکه برخورد می‌کنند، حتی غریبه‌ها، به او امر و نهی می‌کنند. بقال و قصاب و علف و آقا موشه، بدون هیچ مقدمه‌ای به خود اجازه می‌دهند که از مقصد و قصد او بپرسند. پس مرد در نقش برتر و چیره ظاهر می‌شود و زن مطیع و فرمانبردار است؛ همچنین نقش جنسیتی شوهر مستلزم به‌دوش کشیدن مسؤولیت اقتصادی در خانواده است که این در رابطه مرد با فرهنگ و تمدن ریشه دارد. بیشتر این نقش‌ها در قالب شخصیت اصلی داستان، خاله سوسکه، باز نمود می‌یابند، اما آنچنان که لوراتو می‌نگارد، اگر خوانش مستلزم همذات‌پنداری باشد، همذات‌پنداری به نوبه خود مستلزم ملکه‌شدن ارزش‌ها و معیارها است. اینجاست که فرآیند اجتماعی‌سازی از طریق خوانش آغاز می‌شود. همذات‌پنداری مخاطب با شخصیت اصلی داستان، پذیرفتن و نهادینه‌شدن جایگاه، موقعیت، ارزش‌ها و معیارهای مرتبط با خاله سوسکه را در مخاطب موجب می‌شود.» (پورگیو، ذکاوت، ۱۳۸۹: ۴۲) یادآوری می‌شود که طبق آنچه لیندا پارسونز بیان می‌کند و پیش از این در همین پژوهش آورده شد، ممکن است گفتمان انتقالی افسانه‌ها، دختران را در سنین پس از ۴ تا ۷ سال با موضع‌گیری روبه‌رو کند.

• پیازه نیز سنین کودکی را به چند بخش تقسیم کرده است و ویژگی‌های هر کدام از مراحل را بیان می‌کند که در این بخش می‌خواهیم به دوره دوم؛ دوره تجسمی عملیات عینی (از دو تا یازده سالگی) و از این دوره، به نیم‌دوره اول (نیم‌دوره نمادی-پیش‌عملیاتی از ۲ تا ۷ سالگی) بپردازیم. به دلیل عدم تفکیک خط‌کشی‌شده این دوره‌ها (مرحله شهودی یا درک مستقیم: ۲ تا ۴ سالگی - مرحله شکل بندی‌های راکد ادراکی: ۴ تا ۵ سالگی - مرحله بین‌بینی یا مفصلی: ۵ تا ۷ سالگی)، به بیان ویژگی‌های کلی این دوره با تمرکز بر سنین ۴ تا ۷ سالگی می‌پردازیم.

۱. «گسترش کنش‌های نمادی همراه با مقدمات به کار گرفتن ظرفیت عملیاتی.» (منصور، ۱۳۷۸: ۱۵۵)

۲. «اخلاق دیگرپیروی: ناپیروی اخلاقی یا فقدان مهار درونی برای رفتارهایی به طبیعت آنها با توقع‌های زندگی اخلاقی و اجتماعی گره خورده‌اند، جای خود را مندرجاً به دیگرپیروی یا پذیرش اخلاقی که مصدر آنها بزرگسالان با بزرگترها هستند، می‌دهد. پس کودک به تدریج به یک مرجع اخلاقی برونی مجهز می‌شود. مسائل مربوط به تبعیت، اطاعت و انضباط با شکل‌گیری این سطح اخلاقی در ارتباط است. بدیهی است که کودک به تدریج و مخصوصاً با استقرار عملیات عینی اندک‌اندک به سوی تأمین شرایط اخلاق خودپیروی، که با تغییر ظرفیت عملیاتی و فعالیت تعاونی و «هم‌عملی» یا تحقق عمل با مشارکت دیگری امکان‌پذیر است گام برمی‌دارد. کودک باید در عمل از سطح عملیات عینی برای استقرار ظرفیت جدید که در حد کامل در دوره بعد به وقوع می‌پیوندد آمادگی‌های لازم را پیدا کند و اخلاق خودپیروی به صورت یک اهرم درونی در سازمان روانی وی، نقش لازم را ایفا کند. (همان: ۱۵۷)

پیاژه نیز به کنش‌های نمادی و تأثیرپذیری از بزرگسالان و اخلاق دیگرپیروی اشاره می‌کند. در صورتی که برای کودک، خاله سوسکه همان «دیگری» شود و به کنش‌های او همچون آرایش و جلوه‌گری، خواستگاری، تلاش برای ازدواج و... توجه کند و رابطه عاطفی کودک با پدرش تحت تأثیر عبارت «منت بابا نکشم» قرار گیرد، کودک ممکن است ارزش‌های مذکور را الگوی خود قرار دهد و در خانواده احساس

امنیت عاطفی و روانی نکند. نکتهٔ دیگر اینکه در داستان خبری از مادر خاله سوسکه نیست و ظاهراً خاله سوسکه و پدرش بدون حضور مادر خانواده زندگی می‌کنند و این نیز خود باعث می‌شود که کودک دچار ترس از دست دادن مادر شود و یا ترس از اینکه روزی به دلیل فقر یا با هدف ازدواج او را مجبور به ترک خانهٔ پدری کنند.

- همچنین ویگوتسکی نیز «با دادن نقش اساسی به تجربهٔ اجتماعی در رشد شناختی، بر نقش مهم آموزش تاکید کرده و به ما کمک می‌کند تا از تنوع فرهنگی گسترده در مهارت‌های شناختی کودکان آگاه شویم.» (برک، ۱۳۹۰: ۴۱۳-۴۱۴)

اگر شنیدن داستان را نیز نوعی تجربهٔ اجتماعی بدانیم، مفاهیم قصهٔ خاله سوسکه طی روایت به کودک آموزش داده می‌شود.

- از دیدگاه روانکاوی فروید می‌توانیم به «القا» توجه کنیم. در صفحهٔ ۴۵۸ کتاب برک می‌خوانیم: «القا می‌تواند به کودک برای تعهد به اخلاقیات انگیزه دهد، اطلاعاتی دربارهٔ رفتار کردن در آینده در اختیار کودک قرار دهد، اگر با تاکید بر تأثیر رفتار بر دیگران باشد همدلی را برانگیزد و موجب پذیرش معیارهای اخلاقی گردد.» آنچه در داستان به عنوان اعمال شخصیت اصلی بیان می‌شود اگر به عنوان الگو برای کودک مطرح شود، خواندن و نقل این داستان باعث القا ارزش‌های مطرح شده در آن به کودک می‌شود و معیارهای اخلاقی آیندهٔ او را تعیین می‌کند.

- طبق نظریهٔ یادگیری اجتماعی در صفحهٔ ۴۶۱ کتاب برک متوجه می‌شویم که «رفتار اخلاقی مناسب مانند دیگر رفتارها از طریق تقویت و سرمشق‌گیری اکتساب می‌شود. از نظر بندورا کودکان اغلب از طریق سرمشق‌گیری (مشاهدهٔ رفتار مناسب و تقلید از آن) می‌آموزند که اخلاقی رفتار کنند.» چالش ما از این پرسش شروع می‌شود که آیا کودک ۴ تا ۷ سال، می‌تواند رفتار مناسب خاله سوسکه را از رفتارهای نامناسبش تفکیک کند و اصلاً اعمال و گفتار او را تحلیل کند؟

- اگرچه طبق دیدگاه شناختی رشدی در صفحهٔ ۴۶۳ کتاب روانشناسی رشد، کودکان به طور فعال دربارهٔ مقررات اجتماعی فکر می‌کنند و در سنین پیش‌دبستانی، وجوبات اخلاقی را که از حقوق انسان‌ها دفاع می‌کند از قراردادهای اجتماعی - آداب و رسوم تشخیص می‌دهند اما به نظر می‌رسد خاله سوسکه و دیگر

شخصیت‌های داستان، اعمال و رفتاری متناسب با افراد بالغ دارند و آیا کودک می‌تواند درست و غلطی اخلاقیات مطرح شده را از آداب و رسوم و قراردادهای اجتماعی قصه - که مربوط به سال‌ها پیش است - قضاوت کند؟ در کتاب برک، مثال‌هایی که از قضاوت‌های کودکان آورده شده است، قضاوت‌هایی ابتدایی و متناسب سن خودشان است (مثل رنگ پوشاک، آداب غذا خوردن، راستگویی و دروغ‌گویی و...).

• از جنبه رشد هیجانی اجتماعی نیز در همین کتاب در صفحه ۴۹۳ و ۴۹۴ به ویژگی‌هایی همچون کسب قواعد و مقررات اخلاقی در حد بسیار زیاد و افزایش عقاید و کلیشه‌های جنسیتی که مربوط به سنین ۵ تا ۶ سالگی است اشاره شده است. و از ویژگی‌های ۴ تا ۵ سالگی می‌توان به افزایش پرخاشگری خصمانه (کلامی و رابطه‌ای) و تشخیص قواعد اخلاقی از قراردادهای اجتماعی اشاره کرد. در حالیکه در این قصه، حوادثی وجود دارد که کودک را مستعد خشونت و ترس می‌کند؛ مثل بریان شدن آقاموشه، کتک خوردن و....

کودکان با شنیدن این‌گونه قصه‌ها «تصور می‌کنند که چگونه جنسیت و زنانگی می‌تواند نشان داده شود، نه فقط در افسانه‌ها بلکه در دنیای آن‌ها [و] و رای متن» (Dallacqua, 2018: 1) و مفاهیم قصه‌ها را وارد دنیای واقعی خود می‌کنند. نکته مهم اینست که کودک امروز در میان خیل گسترده رسانه‌های متنوع رشد می‌کند. مادر بزرگان دیگر همچون گذشته نیستند و شرایط زندگی نیز همچون گذشته نیست که رسانه نقل و انتقال افسانه‌ها محدود به روایت سینه به سینه باشد. بنابراین تطابق افسانه‌ها با شرایط، فقط به محتوا ختم نمی‌شود؛ چراکه «قالب‌های روایی در طول سال‌ها، تغییر و جابه‌جایی داشته‌اند. داستان‌های گفته‌شده که برای مدت زیادی تنها قالب روایی بوده‌اند، با از راه رسیدن کتاب‌ها، سپس فیلم، رادیو و در نهایت تلویزیون باید از عهده آنها برمی‌آیند.» (Somers, 1995: 197) تناسب نحوه ارائه افسانه‌ها را با رسانه‌های مدرن در کشورهای دیگر توسط کمپانی‌هایی نظیر دیزنی، سونی و استودیوی فاکس قرن بیستم شاهدیم. «این‌ها و

دیگر کمپانی‌ها در حال حاضر داستان را از طریق رسانه‌های مختلفی منتشر می‌کنند.» (همان: 201) نگاهی گذرا به رسانه‌ها و منابع محصولات دیگر کشورها، ما را مجاب خواهد کرد که برای بازآفرینی و استفاده از منابع غنی فرهنگ خود دست به کار شویم و به نیازهای کودکان و نوجوانان کشورمان پاسخ دهیم. نمی‌توان در دنیایی که انواع رسانه‌های صوتی تصویری زندگی کودکانمان را پر کرده، فقط با روایت شفاهی و یا کتاب پیش برویم. از قالب‌های دیگری که می‌توان با توجه به زمینه‌های موجود از آن‌ها استفاده کرد، رسانه‌های صوتی همچون تولید پادکست، داستان‌های صوتی و... و رسانه‌های صوتی تصویری همچون انیمیشن است. تولید پادکست یکی از انواع این قالب‌هاست که همراه با برانگیختن قوه تخیل و تقویت سمع کودک، مفاهیم را به او منتقل می‌کند. ارائه مفهوم از طریق صوت اما و اگرهایی نیز دارد اما با وجود سختی تولیدات مناسب و جذاب صرفاً برای کودک «در حال حاضر یکی از برترین رسانه برای انتقال قصه برای کودکان رسانه رادیو است. مخاطب رادیو تنها به وسیله کلام با این رسانه ارتباط می‌گیرد و خواسته و ناخواسته برای هرچه از رادیو می‌شنود، در ذهنش تصویر می‌سازد. همین ویژگی رادیو سبب می‌شود نمایش و داستان‌های رادیویی به یکی از جذاب‌ترین برنامه‌های رادیویی بدل شود چراکه مخاطب در تجسم فضا، مکان و ویژگی‌های شخصیت‌های یک نمایش رادیویی کاملاً "آزاد" است.» (نبی، ۱۳۹۲: ۲۹) «در سطح بالاتر انیمیشن به عنوان ابزار اصلی انتقال مفهوم، دارای جایگاه اول خواهد بود.» (سفلی، کریمی صارمی، ۱۳۹۵: ۷۱) یکی دیگر از رسانه‌ها، قالب سرگرمی آموزش است. «باکینگهام و اسکانون قالب سرگرمی-آموزش را به عنوان یک ژانر ترکیبی به شدت وابسته به مواد بصری و دارای شکل روایی یا بازی‌وار تعریف کرده‌اند که قالب شبیه بازهای رایانه‌ای-آموزشی-مفهومی، مانند آنچه توسعه‌دهندگان بازی طراحی می‌کنند، دارد؛ این قالب از برنامه آموزشی، غیررسمی‌تر و کمتر آموزشی است.» (همان: ۵۹)

نتیجه‌گیری

قصه‌ها و افسانه‌ها قالب روایتی‌ای هستند که در طول زمان خود را با شرایط منطبق کرده‌اند و به دلیل پویایی‌شان، مانا شده‌اند. با توجه به اهمیت افسانه‌ها (با این دلایل

که ریشه در ناخودآگاه جمعی و روان بشر دارند و هنوز به عنوان یکی از مهم‌ترین خوراک فکری کودکان روایت می‌شوند)، نیاز است تا در وهله اول مشخص کنیم که کدام افسانه‌ها مناسب کودک هستند و کدام یک مناسب نیستند و تأثیرات تربیتی مطلوبی را برای کودک به ارمغان نمی‌آورند. یکی از افسانه‌های پرتکرار در ایران، قصه خاله سوسکه است که حول محور شخصیتی بالغ شکل گرفته. شخصیتی که «نماد مجسم اراده زن ایرانی و آرزوهای دست نیافته و فروخورده‌اش است.» (ناصرزاده، ۱۳۸۳: ۸۲) در این تحقیق طی بررسی مباحث نظری و ویژگی‌های روانشناسی گروه سنی کودکان مخاطب قصه، به این نتیجه رسیدیم که اولاً هر افسانه باید به صورت جداگانه بررسی و قضاوت شود و در وهله دوم مفاهیم تعلیمی قصه خاله سوسکه، به هیچ وجه برای کودک مناسب نیست بلکه دغدغه انسان بالغ ادوار گذشته را برای مخاطب کودک امروزی بیان می‌کند. دلیل این امر اینست که از وقتی که افسانه‌ها مکتوب می‌شوند و روایت سینه به سینه و شفاهی طبق نسخ مکتوب موجود اتفاق می‌افتد، کمتر تغییری در روایت قصه‌ها به وجود می‌آید و یا اگر به وجود بیاید به خواست نویسنده یا راوی‌ای است که آن افسانه را بازنقل می‌کند. دلیل عدم تغییر هم واضح است؛ با مکتوب شدن روایت، خوانندگان از نسخه مکتوب استفاده می‌کنند و برای روایت کردن به حافظه متکی نمی‌شوند و در نتیجه در صدد بازتولید آن بر نمی‌آیند. با در نظر گرفتن این مسئله، روایت‌های افسانه‌ای موجود، مربوطند به دوران مکتوب شدن آن‌ها. و از آنجایی که «جامعه بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایش در برهه‌ای مشخص گونه‌ای خاص از ادبیات کودک را تولید می‌کند.» (پورگیو، ذکاوت، ۱۳۸۹: ۳۱) شاید زمانی این داستان را برای کودکان تعریف می‌کرده‌اند اما در حال حاضر این کار معقول نمی‌نماید. هدف از تربیت کودک امروز با هدف از تربیت کودک دیروز متفاوت است. «بنیادی‌ترین مسئله فلسفه تعلیم و تربیت تعیین هدف‌ها است، زیرا هدف‌های تعلیم و تربیت روشن می‌سازد که نظام آموزشی به دنبال چیست [...] به طور کلی انسان بی‌هدف معنایی را نیز در زندگی دنبال نمی‌کند و نمی‌داند که از روی اصول برای چه باید زندگی

کند به عبارت دیگر هدف داری نوعی معنابخشی به زندگانی است.» (آرمند، ۱۳۹۸: ۱)

در این داستان آموزه‌هایی وجود دارد که «نه تنها ذهنیات جامعه و فرهنگ را درباره زن بازتاب می‌دهد، به ساخت و تقویت چنین ذهنیتی در طول زمان به خصوص در مخاطبان اصلی این قصه‌ها که کودکان هستند منجر می‌شود.» (پورگیو، ذکاوت، ۱۳۸۹: ۳۲) آموزه‌های اجتماعی، جنسیتی، عاطفی، ارزشی و... که در طول تحقیق به تفصیل بیان شد با توجه به بخش سوم تحلیل یعنی ویژگی‌های کودک مخاطب (۴ تا ۷ سال) نتیجه مطلوبی را در پی ندارد. ویژگی‌های برجسته کودک در این سن که طی پژوهش از منظر چندین نظریه پرداز همچون اریکسون، پیازه و... بیان شد، تقلید و پیروی از بزرگترها و الگو قرار دادن دیگران است درحالیکه کودک خود را برای پذیرفتن نقش‌های اجتماعی آینده آماده می‌کند. «در این سن معیارهای اخلاقی و نقش جنسیتی اتخاذ می‌شود.» (برک، ۱۳۹۰: ۴۴۳) در این دوره -اگر به خوبی سپری شود- کودک می‌تواند خودانگاره‌ای مطمئن شکل دهد، مهارت‌های اجتماعی بهتر و اصول اخلاقی را فراگیرد و درک روشنی از جنسیت خود بیابد. با نقل این قصه برای کودک، الگویی را در اختیار او قرار می‌دهیم که: ۱. آن الگو، با کودک تفاوت سنی زیادی دارد. (خاله سوسکه بالغ است). ۲. الگو مربوط است به زمانی دیگر. (از قرائنی همچون اهمیت قلیان این احتمال وجود دارد که روایت مربوط به عهد قاجار باشد). ۳. برساخته‌های جنسیتی تعریف شده در این داستان مطابق شرایط جامعه امروز نیست. ۴. در نتیجه مورد قبل، این داستان، کودک را طبق معیارها و اهداف و ارزش‌هایی تربیت می‌کند که لزوماً مقبول و پسندیده نیست. (مثلاً اوج و غایت خوشبختی را ازدواج معرفی می‌کند). ۵. آرامش روانی و عاطفی را از کودک می‌گیرد. ۶. داستان دارای خشونت است. و....

کودک ۴ تا ۷ سال با شنیدن این روایت و الگو قرار دادن آن: ۱. ممکن است زودتر از آنچه باید به ازدواج فکر کند. (درست است که کودکان بازی‌های تقلیدی و بازی در نقش بزرگسالان را در این سنین انجام می‌دهند و این نیز خود نشان می‌دهد که درحال یادگیری و دریافت هویت جنسی و اجتماعی هستند اما

آموزه‌های تربیتی‌ای که در قصه‌ خاله سوسکه وجود دارد -همچون آرایش برای یافتن همسر- برای این گروه سنی که هویت اجتماعی و جنسیتی را بدون تحلیل دریافت می‌کنند آموزه‌ مناسبی به نظر نمی‌رسد. ۲. بیان خشونت‌هایی همچون کتک‌زدن و یا ارائه‌ صحنه‌هایی همچون برپان‌شدن آقاموشه در دیگ، در وهله‌ اول باعث می‌شود کودک آسیب ببیند و در وهله‌ دوم با عادی‌سازی آن‌ها موجبات خشونت کودک را فراهم می‌کنند. ۳. کلیشه‌هایی که این داستان در ذهن کودک به وجود می‌آورد باعث می‌شود کودک، خانه‌ پدری و پدر را محلی امن نپندارد و دچار ترس یا اضطراب نبودن مادر شود. همچنین یاد می‌گیرد که بودن نزد والدین به معنی «منت کشیدن» است و باید خود را از این موقعیت نجات دهد. ۴. خاله سوسکه به دلیل تفاوت سنی و فرهنگی زیاد و دلایل دیگری که بیان شد، با ایده‌آل تربیتی کودک امروز هم خوانی ندارد و زندگی را محدود به ازدواج می‌پندارد؛ ازدواجی که برای رهایی از منت و فقر است. خاله سوسکه دغدغه‌ درس و فرهنگ را ندارد، برساخته‌های جامعه را (مثل کتک‌خوردن) پذیرفته است. هرچند برخلاف رسم موجود، خودش برای یافتن شوهر اقدام می‌کند اما به نظر می‌رسد این مسئله بیشتر به رؤیای راویان داستان که احتمالاً زن بوده‌اند اشاره دارد نه اینکه به رسم و رسومات عادی جامعه‌ ایران اشاره داشته باشد. قصه، آموزه‌ها را «از طریق ایده‌آل‌سازی رؤیایی عاشقانه منتقل می‌کند؛ رؤیایی که منجر به ساختن خانواده سنتی پدرسالار می‌شود.» (Fraustino, 2015: 1)

آنچه بیان شد بخشی از آموزه‌ها و آثار تربیتی‌ای است که قصه‌ خاله سوسکه در خود دارد. با توجه به این پژوهش، این قصه در صورتی که طبق نسخه‌ کهن خود روایت شود، آثار تربیتی مطلوبی را بر کودک ۴ تا ۷ سال نخواهد گذاشت. راه چاره اینست که خاله سوسکه مطابق شرایط و نیازها و توانایی‌های مخاطب امروز بازآفرینی شود و گرنه این داستان از یادها خواهد رفت. بازآفرینی‌های این داستان می‌توانند از طریق قالب‌های صوتی و صوتی تصویری مختلف تولید و منتشر شوند.

تجربه‌ نگارنده

پژوهش حاضر یکی از مبانی فعالیت هسته ۱۰۲ طرح شهید احمدی روشن بود. این هسته با هدف بازپرداخت افسانه‌های بومی برای تولیدات رسانه‌ای صوتی و تصویری، تشکیل و طی مسیر به گروه‌های مختلفی تقسیم شد. اعضای گروه تولیدات صوتی درصدد بازپرداخت افسانه‌ خاله سوسکه با رویکرد محافظت از بدن و طبق چارچوب‌های تخصصی روانشناسی، رسانه‌ای، داستانی و اقتصادی بودند. در این راه نگارنده مسئولیت نوشتن هفت داستان از ده داستان را به عهده داشت و به همین دلیل به طور اجمالی، تجارب کسب شده در این راه را به مخاطبان منتقل می‌کند.

رویکرد محافظت از بدن را استاد هسته (خانم دکتر مریم جلالی) تعیین کردند و ۱۶ مؤلفه محافظت از بدن را برای اعضا فرستادند تا اعضا طبق آن مؤلفه‌ها به تولید بپردازند. بعضی از مؤلفه‌ها به آسیب‌های جسمی کودک اشاره داشتند و بعضی به آسیب روانی و بعضی به آسیب جنسی. مؤلفه‌های مذکور بدین شرحند:

- لمس بدن کودک
- نشان دادن تصاویر پورنوگرافی به کودک
- تمسخر کودک
- خشونت کلامی
- لمس نقاط خصوصی بدن کودک
- فروکاستن خشم خود با کتک و آزار کودک
- از بین بردن اعتماد به نفس کودک
- اجبار کودک به لمس بدن دیگری
- تحمیل کار و محروم کردن از حق تحصیل و تفریح
- بی‌توجهی به نیازهای عاطفی کودک
- گوش ندادن به کودک
- تحمیل کار به کودک
- بی‌توجهی و مراقبت نکردن از کودک
- تنها گذاشتن کودک بدون مراقبت

- بی توجهی به نیازهای تحصیلی
- بی توجهی به نیازهای پزشکی و درمانی کودک
- آزار جسمی و مسخره کردن در مدرسه

بزرگ‌ترین چالش گروه تولید محتوا که از دو نفر تشکیل شده بود، حرکت در چارچوب ملاحظات روانشناسی رویکرد اتخاذ شده همزمان با آموزش غیرمستقیم محتوا بود. بدین معنی که تیم با آموزه‌هایی مواجه بود که همچون شمشیر دولبه خطرناک بود. کوچک‌ترین جملات یا نشانه‌هایی باعث ایجاد تأثیرات نامطلوبی می‌شد در عین حال باید این آموزش و توانایی به کودک منتقل می‌شد. دغدغه‌هایی که وجود داشت بدین شرح بودند:

۱. تعریف شدن مسائلی که پیش از آن برای کودک تعریف نشده بودند. (تولید داستان درباره دفاع کودک از خود در برابر آزار جنسی).
۲. ترساندن کودک از هر نوع ارتباط. (همانطور که در پژوهش گذشت، دلیل نامناسب بودن بعضی مفاهیم برای کودک، تأثیرپذیری بالای مخاطب و نبود قدرت تشخیص کامل برای کودک است. این چالش را ما هم داشتیم؛ چون با مخاطبی روبه‌رو بودیم که بسیاری از نکات را خواسته یا ناخواسته به راحتی می‌پذیرفت. بنابراین باید بسیار محتاطانه برای بیان هر کلمه گام برمی‌داشتیم. نام‌بردن حشرات و بیان ویژگی‌های آنها، حضور مشاغل خاصی در داستان، نوع و نحوه روابط، محل حوادث و... از دقایقی بود که باید به آنها توجه می‌کردیم و برای انتخاب هر کدام، موجه عمل می‌کردیم).
۳. بیان محتوا به نحوی باشد که هیچ نشانه مکانی، زمانی، شغلی و...ای در ذهن کودک شکل نگیرد که در آینده برای او ترس یا تداعی گره داستان را ایجاد کند. بدین معنی که اگر شخصیت مخالف در داستان عنکبوت است، باعث نشود که ترس از عنکبوت در کودک ایجاد شود. در عین حال باید سعی می‌شد که داستان‌ها دارای کدهایی باشد که به کودک هشدار دهد تا از شرایط زیر دوری کند:

- تنها شدن با کودک یا بزرگسال دیگر.
- انجام کارها یا حتی بازی‌هایی که حس خوبی به کودک منتقل نمی‌کند.
- عدم اعتماد به غریبه (خصوصاً زمانی که با شیرینی و شکلات و چیزهای مورد علاقه و مورد نیاز کودک مطرح می‌شود).
- تبصره ۱: در صورتی که کودک درگیر یکی از شرایط نامبرده شد، باید «داد بزند، جیغ بزند، بقیه را خبر کند».
- تبصره ۲: اگر کودک در شرایطی قرار گرفت که نتوانست خود را رها کند و یا کسی به کمک او نیامد و حادثه تلخی برای او رخ داد، نباید خود را سرزنش کند بلکه با صحبت کردن با افراد کارشناس، تجربه تلخش را حل کند، آن را پشت سر بگذارد و با استفاده از راه‌حلی که مشاور، روانشناس و... به او می‌دهند، به زندگی‌اش بازگردد. (اگرچه این فرآیند مدت زمانی طول می‌کشد)
- نکات بالا باید محتاطانه به کودک منتقل می‌شد. نتیجه لاجرم این بود که بارها و بارها داستان‌هایی با موضوع یکی از مؤلفه‌های نامبرده نوشته شد، نقد شد، اصلاح شد، خط خورد و از نو نوشته شد تا اینکه بالاخره داستان‌هایی مناسب رسانه صوتی (با مؤلفه‌های خاص خود) تولید شد.
- در این بین باید اصول زیر رعایت می‌شد:
- داستان‌ها باید طبق عناصر داستان نوشته می‌شد؛ حداقلی‌ترین این کار، رعایت خط سیر شروع، گره‌افکنی، کشمکش، گره‌گشایی و پایان بود. مهم اینکه باید در نظر گرفته می‌شد که نوشتن در چارچوب‌های داستانی برای مخاطب خردسال است.
- تعداد هر داستان باید کمتر از ۵۰۰ کلمه و مدت زمان نهایی هر پادکست کمتر از پنج دقیقه می‌بود.
- بهتر بود که داستان‌ها دارای فضا و مکانی باشد که افکت‌های صوتی مناسب برای آنها وجود داشته باشد.

- خشونت نداشته باشند. حس ترس منتقل نکنند و آگاهی بخش و روشن‌گر باشند.

بنابراین ده داستان نوشته شد و بر اساس ده داستان، ده پادکست تولید شد که سعی در آموزش محافظت از بدن -به طریق غیرمستقیم- با حفظ چارچوب‌های مذکور دارد.

منابع و مآخذ

- آرمند، محمد (۱۳۹۸)، «هدف‌های تعلیم و تربیت»، *دانشنامه فلسفه تعلیم و تربیت*، شماره ۴، دوره ۱، صص ۱ - ۶
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۹)، «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۲۱، سال ششم، بهار، صص ۱۱۵ - ۱۲۹
- ایمانی، محسن (۱۳۶۷)، «تربیت اجتماعی»، *تربیت*، شماره ۸، سال سوم، اردیبهشت، صص ۴۰ - ۴۳
- برک، لورا (۱۳۹۰)، *روانشناسی رشد* (جلد اول) به ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ارسباران
- بیات، حسین (۱۳۸۹)، «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه»، *فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، شماره ۱۱ و ۱۲، سال سوم، پاییز و زمستان، صص ۸۷ - ۱۱۵
- پوربختیار، مژگان؛ غیبی، مژده (۱۳۹۵)، «بررسی کهن‌الگوهای مکتب یونگ در افسانه ملک جمشید و چهل گیسو»، *نخستین همایش ارتباطات*، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان شناختی، صص ۱ - ۱۵
- پورگیو، فریده؛ ذکاوت، مسیح (۱۳۸۹)، «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۲، سال اول، پاییز و زمستان، صص ۲۷ - ۴۳
- ترابی پاریزی، مهرنوش (۱۳۹۵)، پایان‌نامه «روایت‌شناسی افسانه‌های کودکان با تکیه بر افسانه‌های خاله سوسکه بز زنگوله پا و کک به تنور»، *دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان*، زبان و ادبیات فارسی
- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۴)، «افسانه مهم‌ترین گونه ادبی شفاهی»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شهرپور، صص ۸۸ - ۹۵

- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۴)، «ویژگی‌های ادبیات شفاهی»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، تیر، صص ۷۷ - ۸۰
- حاجی پور، رضا (۱۳۹۹)، «نظریه تربیتی»، *دانشنامه فلسفه تعلیم و تربیت*، شماره ۱، دوره ۲، صص ۱ - ۹
- خرمی، علی‌مراد (۱۳۹۲)، «مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان»، *فرهنگ مردم ایران*، شماره ۳۳، تابستان، صص ۹ - ۳۲
- رنجبر، مریم‌السادات (۱۳۹۷)، «برگنبد کبود افسانه‌ها؛ تأثیر قصه‌ها و لایه‌ها در آموزش و افزایش آگاهی کودکان»، *چهارمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار*، صص ۱ - ۷
- سفلی، احمد؛ کریمی صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، *آموزه‌های خیال*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- فیدیو، صبحی مهتدی، فضل‌الله (۱۳۸۸)، *قصه‌های صبحی به روایت فضل‌الله مهتدی (صبحی)*. تهران: معین
- منصور، محمد؛ پریرخ، دادستان (۱۳۹۴)، *روانشناسی ژنتیک ۲*. تهران: رشد
- منصور، محمود (۱۳۷۸)، *روانشناسی ژنتیک*. تهران: سمت
- ناصرزاده، هانا (۱۳۸۳)، «خاله سوسکه که بود و چه کرد»، *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۳۷، صص ۸۲ - ۸۵
- نبی، میثم (۱۳۹۲)، «طراحی الگوهای برنامه‌سازی روایت‌محور در رادیو کودک»، *دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران*، تهیه‌کنندگی رادیو
- وارسته‌فر، افسانه (۱۳۸۷)، «آیا افسانه‌ها مخاطب افسانه‌های شاه و پریان هستند؟»، *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۴۱ - ۴۷
- Dallacqua, A. K. (2018). "Wondering About Rapunzel: Reading and Responding to Feminist Fairy Tales with Seventh Graders", *Children's Literature in Education*, March, 1-17.
- Lisa Rowe, F. (2015). "Nearly Everybody Gets Twitterpated": The Disney Version of Mothering", *Children's Literature in Education*, vol. 46, 127-144.
- Parsons, L. T. (2004). "Ella Evolving: Cinderella Stories and the Construction of Appropriate Behavior", *Children's Literature in Education*, Vol. 35, 135-154.
- Somers, J. (1995). "Stories in Cyberspace", *Children's Literature in Education*, vol. 26, 197-209.